

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

شب گذشته بی حال بودیم و راجع به مصادر اولیه یک صحبت سریعی کردیم. علیرضا هم گفتند معلوم است که بی حالید. بعد فکر کردم که خب این مصادر اولیه چون از کارهای اولیه است، این را یک اعتنای بیشتری به آن بکنیم. به همان مقداری که دیشب متعرض شدیم، اکتفای به آن خوب نیست. البته راجع به بحث کتاب و کتابت و کیفیت کتابت، اولاً در مکه در مدتی که رسول الله در مکه بودند، بعد مدتی که در مدینه تشریف آوردند، و این خودش خب بحث خاصی دارد کتابت پیش از آن.

و عرض کردیم در همان زمانی که پیغمبر در مکه بودند، اوایل مبعث، یک نفر هست اهل به اصطلاح حیره به نام بشر، یعنی عراقی است، برادر اکیده. این دو نفر پادشاه حیره هستند. بشر خودش به اصطلاح پادشاه عراق است. ایشان می آید در مکه و خواهر ابوسفیان را به ازدواج خود در می آورد. آن وقت یک خط سریانی که در سوریه متعارف بود، این خط را ایشان بلد بود. این خط مقدس بود؛ یعنی مثلاً تورات را، کتاب های مقدس را با این خط می نوشتند. خط متعارفی که در مکه بود، یک خطی بود به نام خط مسند، خط مسند. ما در یک روایت داریم، به نظر من یک روایت داریم که «وُجِدَ بِحَظِّ الْمُسْنَدِ». این خط مسند مراد این است. الان می خواهید پیدایش بکنید. «مِمَّا وَجِدَ بِحَظِّ الْمُسْنَدِ». این خط مسند در این کتاب «المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام»، نمی دانم جلد سوم یا چهارم آن است، فراموش کردم، الفبای آن را هم آورده، الفبای خط مسند، که یک خط یمنی است. این خط اساساً. اگر آن معلقات سبع صحیح باشد، چون بعضی ها منکر هستند. می گویند معلقات سبع دروغ است. اساساً دروغ است.

یکی از حضار: مثل طاها حسین.

آیت الله مددی: مثل طاها حسین.

معتقدند این معلقات سبع را شعرای اسلامی درست کرده اند اصلاً مربوط به شعرای جاهلیت نیست. حالا اگر صحیح باشد که بر کعبه آویزان کردند. اما اینکه اجمالاً مطالبی را می نوشتند و بر کعبه آویزان می کردند، این اجمالاً بود. و یک چیزی که در اینجا ما می بینیم مابین مکه و مدینه، این است که مثلاً خود عنوان کتابت یک عنوان مقدسی داشته است. مثلاً «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» یعنی واجب است. اصلاً به حد کتابت که می رسید به معنای وجوب بود؛ یعنی دیگر تکلیف. مثل همان پیمانی که بستند سه سال در شعب ابیطالب، چون نوشتند، نامه نوشتند، به کعبه آویزان کردند که با رسول الله مثلاً معامله ای نکنند.

این ظاهراً در مکه هم بوده است این، و بعید هم نیست در مکه غیر از خط مسند، خط ثمود و کیفیت کار ثمود هم، چون زبان ثمودی، آثار آن را ما در مکه می بینیم. احتمال دارد حالا خطی هم داشتند آنها یا همین خط مسند بوده. بشر که می آید به مکه و خواهر ابوسفیان را می گیرد، من تصادفاً در این کتاب هایی که در زبان عربی تاریخ هست، البته استقصاء که نکردیم، کمتر چنین اسمی دیده ام. نام این خواهر، یعنی عمه ابوسفیان و عمه معاویه را هم صهبا نوشته اند. صهبا به معنای باده است. خیلی اسم عجیب و غریبی است. بعد ایشان چون خط سریانی بلد بود، این خط سریانی را به جوانان مکه آموزش داد. منهم همین معاویه، منهم عمر، ادعا می کنند علی بن ابی طالب. کسانی که خط... ابن خلدون نوشته هفده نفر خط بلد بودند یا نوزده نفر، این ها هستند از خط سریانی و چون این خط را از حیره آورده بود، حیره هم که بعد کوفه در کنار آن بنا شد، بعدها نام آن خط کوفی شد. خط کوفی در اساس ریشه اش سریانی است؛ یعنی خصائص خط سریانی را دارد. و این بعد باقی ماند به عنوان یک خط مقدس تافی مابعد این خط نبطی در عراق و این ها رسم شد، مثل خط مسند. تا سال به نظرم سیصد و هفده است، ابن مقله به نظرم نوشته اند سیصد و هفده. ابن مقله از جمع بین خط کوفی و خط به اصطلاح نبطی، خط نسخ را ابداع کرد.

یکی از حضار: این خط مسند، بعضی از خطوط خط مسند است.

آیت الله مددی: بله این خط. حروف آن را هم نوشته اند، الفبای آن را هم نوشته اند. اصلاً من دیده ام. این خط مسند، این است. دقت کردید؟

یکی از حضار: اسمش مسند است.

آیت الله مددی: مسند. به نظرم آن روایت را پیدا کردید؟ «وُجِدَ بِحَطِّ الْمُسْنَدِ» یا «وُجِدَ بِالْمُسْنَدِ»

یکی از حضار: شبیه...

آیت الله مددی: بله آقا؟

یکی از حضار: شبیه خط هیروگلیف نیست؟

آیت الله مددی: مثل چیز است، میخی نیست؟ هیروگلیف عکس است، خط نیست. در هیروگلیف فقط عکس، عکس می کشیدند.

خیر، هیروگلیف نیست. خیر. به خط به قول اعراب مسماری یا ما ایرانی ها میخی، به این شاید نزدیک تر باشد.

یکی از حضار: اسم خط الفبای عربستان جنوبی.

آیت الله مددی: جنوبی. همان یمن است دیگر عرض کردم.

این خط مال خط عربستان جنوبی بود. هنوز هم هست، نوشته‌هایی، الان سنگ‌نوشته‌هایی هست و این هم یکی از عجایب تاریخ است که ما از اطراف، مثلاً عربستان جنوبی، شمال آن، طرف ثمود، طرف اردن، مصر که الی ماشاء الله چند هزار سال قبل آثار داریم، از مکه و مدینه هیچ اثری از قبل از اسلام نداریم. این یک چیز عجیبی است. می‌دانستید؟ از مکه و مدینه هیچ سنگ‌نوشته‌ای، استخوان کتف شتری، چیزی...

یکی از حضار: اثری از تمدن...

آیت الله مددی: اثری از تمدن. این بسیار عجیب است. این در این کتاب «المفصل» نوشته. در هیچ موزه‌ی دنیا پیدا نمی‌شود.

یکی از حضار: قدم پیامبران هم در حرم بیت الله الحرام...

یکی از حضار: نه، اثر نوشته، اثر مکتوب.

آیت الله مددی: مثلاً روی سنگ چیزی نوشته شده باشد که متعلق به مدینه باشد یا متعلق به مکه باشد. این بسیار عجیب است! واقعاً گفت نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت...

یکی از حضار: ظاهراً باید تمدن را کنار بگذاریم.

آیت الله مددی: بله. خیلی... یک چیز عجیبی است این. در تاریخ. تمام... خود ایران چقدر دارد، خود ایران قبل از اسلام دارد، خود ایران، مصر مال پنج هزار سال قبل دارد، چین دارد، هند دارد، خیلی در دنیا آثاری که قبل از هزار و چهارصد سال است الی ماشاء الله زیاد هستند. اما در مکه و مدینه بالخصوص هیچی نمانده. این هم یکی از عجایب تاریخ است. چطور پیغمبر اکرم ناگهان از صفر، زیر صفر بوده، نباید بگوییم صفر، زیر صفر شروع کرده و بعد به آنجا رسانده کار را. این هم جزء عجایب است واقعاً. جزء...

یکی از حضار: خود این اعجاز است.

آیت الله مددی: ویل دورانت می‌گوید تمدن اسلامی در طول تاریخ در تمدن‌ها نظیر ندارد. راست می‌گوید. مطلب ایشان صحیح است. این تمدن اسلامی واقعاً نظیر ندارد. می‌گوییم اکنون در هیچ موزه‌ای در دنیا، من به نقل از دکتر جواد علی می‌گوییم، در این کتاب «المفصل فی تاریخ العرب»، می‌گوید در هیچ موزه‌ای در دنیا ما الان سنگی، پارچه‌ای، چیزی، فرض کنید کتف شتری، استخوانی، چیزی که رویش یک عبارتی باشد که مربوط به قبل از اسلام باشد، مال مدینه باشد یا مال مکه...

یکی از حضار: چون یهودیان هر جا می‌رفتند از این کارها می‌کردند بالاخره.

آیت الله مددی: یهودی‌ها خودشان مستقل بودند.

یکی از حضار: قبول. بالاخره آنها به مدینه آمدند خیلی قبل از ظهور پیامبر.

آیت الله مددی: قبل از ظهور پیغمبر آمده اند اما برای خودشان، نوشته های خودشان. خیر، نوشته هایی که مربوط به عرب باشد، مربوط به این قسمت. آن نوشته های خودشان است، یهودی ها خودشان بوده اند.

یکی از حضار: عرب مکه و مدینه.

آیت الله مددی: عرب مکه و مدینه. چون مدینه، عمده اعراب آن اوس و خزرج هستند عشایر دیگری هم هستند که از یمن آمده اند. اصلاً مدینه، عمده اش اوس و خزرج اند که از یمن آمده اند، یمن هم دارد. مکه و مدینه ندارد، خیلی عجیب است، این هم یک چیز عجیب است. یمن هم دارد اما... بله سباء هم دارد اما... یعنی آثار دارند. خیلی عجیب است. این هم چیز... چیز عجیبی است در تاریخ. یعنی یک چیز بسیار قابل توجه است که اصلاً هیچی از مکه...

یکی از حضار: حضرت امیرالمؤمنین هم به نوعی مؤید همین است که این ها عاری از هرگونه تمدن بوده اند.

آیت الله مددی: خطبه حضرت زهرا هم همینطور. هیچ...

اصلاً دارد که «وکنتم تبغون». مثل بزپشکل می انداختید. حتی معده شان هم خوب کار نمی کرده. یعنی اوضاعی داشتند اصلاً. یک مردمان خشک جاف... ابن قیم جوزی در این کتاب «طب النبوی» دارد که مزاج ها خیلی سفت و در مقابل آفتاب و این ها، پوست ها محکم و غذا... می گوید اصلاً داروهایی که برای آنان مؤثر بود، داروهای خاصی بود. اصلاً مزاجشان و وضع بدنشان، وضع خصوصیاتشان یک جور عجیبی بوده. یعنی واقعاً آدم اصلاً... در آن عبارت عایشه که راجع به افک نوشته، نوشته در آن زمان، حالا افک مربوط به سال پنجم، ششم باشد، در آن زمان ما در خانه ها حتی توالت نداشتیم. به بیابان می رفتیم. خیلی عجیب است! در خانه ها هم نبوده است. نه اینکه در اتاق ها، در خانه ها هم نبوده است. شب ها مثلاً به بقیع می رفتند. یهودی های مدینه می آمدند همین «هش کوب»... «هش کوب» اساساً مال این بوده.

یکی از حضار: چیز عجیبی نیست. الان ایران ما هم فعلاً، همین الانش هم هستند بعضی.

آیت الله مددی: هستند اما غالباً دارند دیگر. شما... من به روستاهای قدیم رفته ام. با دست حفر کرده اند. در گوشه حیاط بالاخره چیزی هست. آن موقع هیچی نبود. یعنی می رفتند بیرون توی... شب ها زنان به بقیع می رفتند و آنها الی آخره.

یکی از حضار: ... می رفت حاج آقا می ساخت برایشان، اصلاً خراب می کردند. می گفتند معتقد بودند جای شیطان است و فلان است

و اینجوری. حتی...

آیت الله مددی: نه، اینجا جای شیطان...

یکی از حضار: من خودم رفته‌ام و دیده‌ام، نداشتند.

آیت الله مددی: مکان شیطان در ساختمان‌ها اجازه نمی‌دهند.

یکی از حضار: آنها، اعتقاد آنان را می‌گویم.

آیت الله مددی: اهل سنت هم همینطور، اعتقادشان همین است. «إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا يُبَالُ فِيهِ». ولذا رسمشان این بود که اگر مثل این حمام‌ها یا این توالت‌هایی که داخل ساختمان است، در بگذارند و در را هم ببندند. چون اگر در باز باشد دیگر فرشتگان به آن خانه نمی‌آیند. «إِنَّا لَا نَدْخُلُ...» اصلاً این نکته‌ی فقهی‌اش همین است. اکنون هم شاید یکی از علل بیماری‌ها بعضی‌ها این باشد. این توالت‌ها درشان باز است. مخصوصاً بول خیلی اثر دارد چون مثل آن یکی نیست، آن یکی اثرش کمتر است. حالا به هر حال خیلی از بحث خارج نشویم. کتابت دارای یک... «إِنَّ ذَلِكَ كَانَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا»، مثلاً، «كِتَابًا مَوْقُوتًا». کتابت یک نقش اساسی داشته. حالا معروف و مشهور این است که کتابت قرآن در مکه است اما ظواهر آیات مطابقت ندارد. ظواهر آیات انصافاً... مثلاً اولین آیاتی که در مدینه نازل شد، سوره بقره است دیگر. اوایل. «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ». بعید است که مثلاً نوشتار نبوده باشد، هنوز در سینه‌ها محفوظ بوده است.

یکی از حضار: به عنوان کتاب اطلاق شده، با وجود اینکه نوشته شده باشد.

آیت الله مددی: اصلاً اولین آیه این است. «ذَلِكَ الْكِتَابُ»

یکی از حضار: می‌گویند منظورش اشاره به خود آن کتاب، نه این کتابی که در دست ماست.

آیت الله مددی: دست ماست دیگر. «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»

یکی از حضار: در لوح محفوظ.

آیت الله مددی: خیر. این توجیهات بی‌اساس است.

یکی از حضار: این ظاهراً ام‌الکتاب هم هست درسته؟

آیت الله مددی: «وَلَا رَظٍ وَلَا يَاسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»، گفتند لوح محفوظ است، آن درست است. آن یکی است. اما «ذَلِكَ الْكِتَابُ»

قرآن است. «لَا رَيْبَ فِيهِ»

یکی از حضار: هنوز خود قرآن تدوین نشده بود.

آیت الله مددی: بله، همین تعجب‌آور است.

و لذا یک احتمال بسیار قوی وجود دارد که این ها در مکه می نوشتند. این خلاف توقعات ماست. و خود من هنوز ابهامم این است که مجموعه مطالبی که ما از لابه لای تاریخ، خودمان جمع می کنیم و آیات از یک طرف و روایات اهل بیت، خیلی امر نوشتن قرآن واضح نیست. نمی دانم چرا روایات اهل بیت روشن نکرده اند. این هم یا آنها مخفی شده، نرسیده به ما. ظواهر آیات این است که در خود مکه نوشته شده است اصلاً. کتاب بوده. ظواهر آیات این است نمی شود این را انکار کرد. من دیگر حالا نمی خواهم وارد بحث کتاب شناسی بشوم. غرض، ظواهر آیتی که ما اکنون داریم، «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ»، واقعاً «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»، «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»، واضح است که مراد، خود قرآن است. علی ای حال داریم...

یکی از حضار: «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» هم همین را دارد دیگر.

آیت الله مددی: «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». حالا این «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» چون جزء آیات مدنی است، شاید مثلاً بگوییم... مال سوره جمعه است، یک کم طولانی است. احتمالاً مال آیات مدنی است.

در آیات مدنی که زیاد است. آن که زیاد است. و این حالا این چرا... و این احتمالاً همینطور که گفته شده است، این چند نفر آیات قرآن را با همین خط سریانی یا به اصطلاح خط حیری یا کوفی نوشته بودند.

یکی از حضار: نبطی هم بوده خط؟

آیت الله مددی: نبطی در این سمت بوده است. در عراق و این ها. در همین مناطق هور و این ها. در این مناطق. نبطی... «أَنْبَاطٌ كَانُوا يَنْزِلُونَ الْبَطَائِحَ». بطائح این منطقه است. بین خوزستان و بین عراق هست که هورالعظیم و فلان، این مناطق را به اصطلاح به آن می گویند نبط، انباط. انباط این ها هستند.

علی ای حال، و این خط نبطی را با خط کوفی ترکیب کرده، ابن مقله ترکیب کرده است. نسخ را ابداع کرده. البته خط نسخی که ایشان درست کرد، یک مقدار خصائص خط کوفی باز در آن هست. مثلاً در خط کوفی، الف متوسط نوشته نمی شده است. اکنون هم در قرآن ما نیست. مثلاً «ذالک» را «ذلک» می نویسند. «الله» را «الله» می نویسند. الان «هذا» را «هَذَا» می نویسند. الف متوسط را حذف کرده اند. این از خصوصیات خط کوفی است. حالا وارد بحث خط و اینها نشویم که ما را از بحثمان دور می کند. غرض اینکه در مکه فعلاً ما چیزی، اثری از آثار مکتوب نداریم. حالا نوشته های دیگری بوده. در جایی من دیده ام که یک شخصی بوده از حبشه می آمده است. او یک کتابی داشته، ادعا می کرده که متعلق به لقمان است. مال وصایای لقمان است. بعد نقل کرده اند که پیامبر فرموده این آیه ای که من، مثلاً مطلبی که من راجع به لقمان گفتم، در کتاب تو هست یا نه. فکر نمی کنم صحیح باشد. احتمال می دهم جعلی باشد.

یکی از حضار: در ذیل آن آیه که «يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ»، آنجامی گویند که وقتی که حضرت پیامبر این آیات قرآن را می گفت و افراد مجذوب می شدند برایشان خوب بود، اورفت و آن نوشته ها را از ایران و اینها آورد، آن داستان ها را. این در ذیل تفسیر «لهو الحديث» آمده است.

آیت الله مددی: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ». این مال... نقل کرده اند که متعلق به باجناب پیامبر است؛ نصر یا نصر، پسر حارث بن کلد. حارث بن کلد خودش تحصیل کرده ی ایران است، طیب العرب. در میان اعراب اصلاً طیب معروف ایشان است، حارث بن کلد. خیلی معروف است، فوق العاده معروف است. پسر او خواهر خدیجه را به همسری گرفته است. پسرش... نامش نصر یا نصر است. نصر بن حارث یا نصر بن حارث. این باجناب پیامبر، این بسیار با پیامبر بد بود. تصادفاً این خیلی علیه پیغمبر. وقتی که پیغمبر این آیات را آوردند، او به ایران آمد. چون اصولاً، من توضیح دادم، اعراب مدینه چون به زراعت اشتغال داشتند، زیاد اهل سفر نبودند. اعراب مکه اهل سفر بودند چون «وَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ». لذا مجبور بودند که تجارت داشته باشند. تجارتشان یکی به یمن بود که به اصطلاح با فرهنگ یمن مقداری آشنا شدند. سرّ آشنایی اعراب مکه و مدینه با ایرانی ها هم از این راه است. به ایران نمی آمدند، اشتباه نشود. به یمن می رفتند، استانداری ایران، چون تمام جزیره العرب متعلق به ایران بود، استانداری در یمن بود، ساتراپی. ساتراپی در یمن بود. لذا از ایران عوامل دولتی را می فرستادند تا در یمن مستقر شوند. مجوس و یا ماگوش، یا ماقوش بوده است حالا. این در یمن مستقر بودند. این ها با مجوس، آشنایی شان با مجوس از این راه بود. بعد هم که بحرین، چون بحرین تسلیم شد. مثلاً خالد بن ولید که رفت، بعد از او ابن الحضرمی، کیست؟ خالد بن ولید که رفت، گفت یا رسول الله ما چه کنیم مثلاً از این مجوسی ها کشته شده اند؟ فرمودند دیه اهل کتاب. یکی از حضار: ملحق کردند آنها را.

آیت الله مددی: «الحقوهم باهل الكتاب». این مربوط به ایرانی هایی است که در بحرین بودند. والا با خود ایران، آنها رابطه نداشتند. با سوریه رابطه داشتند که با یهود و با مسیحیت آشنا می شدند. یمن، عده ای از آنان مشرک بودند و عده ای هم ایرانی بودند که مجوس بودند. این ها راه آشنایی شان با مجوس، یکی تجارتی که به یمن می کردند، آنجا آشنا شدند. یکی هم بعد که بحرین، چیست نامش؟ ابن الحضرمی، که بعد از او خالد بن ولید است. در زمان پیامبر به بحرین رفت، آنجا با آنان معامله اهل کتاب کردند. و دیه را آنجا پیامبر هشتصد درهم تعیین کرد. لذا بعضی از اهل سنت نتوانسته اند تحلیل کنند. مثلاً بعضی از اهل سنت گفته اند دیه اهل کتاب نصف است مگر مجوس. مجوس هشتصد درهم است. ما همه را هشتصد درهم قرار داده ایم. ما شیعه هشتصد درهم قرار داده ایم. البته اکنون که مجلس آن را تغییر داده است...

یکی از حضار: تأمین بشود که مساوی بشود.

آیت الله مددی: با بیمه درست کرده اند.

یکی از حضار: زن هم از بیمه گرفته اند.

آیت الله مددی: دیه زن را مثل اینکه... مساوی در نظر گرفته اند. به نظرم... تعهد بیمه ای برای زنان را به... اما به نظرم بعضی از آنان

اصلاً فتوا می دادند. اصلاً ما در قرآن مقدار دیه را نداریم، فقط «دیه» داریم، چه برای اهل کتاب...

یکی از حضار: بحث این بود که این رفت و از آنجا کتابت را آورده بود...

آیت الله مددی: کتابت نیاورده بود. داستان های رستم و اسفندیار و اینها را به صورت نقش، ترسیم کرده بودند.

یکی از حضار: پرده.

آیت الله مددی: پرده درست کرده بود. نقاشی کرده بود. روی کاغذ کشیده بودند. این را آورد. این نصر بن حارث. «وَمِنْ النَّاسِ مَنْ

يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» مربوط به این است. بعد می گفت این ها از آنچه رسول الله گفته بهتر است. این فشنگ تر است. تصویر رستم و

اسفندیار را... و یک مقدار هم اصلاً به صورت پرده آمده بود. یکی از آن روایات پرده مربوط به همین است که پیامبر وارد شدند، عایشه

تصویری را به صورت پرده آویزان کرده بود که تصویر خسرو پرویز بود. و خب پادشاهان ایران جاه و جلال و... این با اعراب مکه سازگار

نبود. آمد و دید این با آن قیافه و اینها سازگار نیست. اینکه پیامبر ناراحت شدند و وارد نشدند و بعداً آن را برداشت و انداخت زیر... زیر

دوشک و... که زیر پا قرار بگیرد. یک مقدار تصاویر متعلق به این ها بود. امثال خسرو پرویز و رستم. مال این... نوشته اند «لهو الحديث»

مال رستم و اسفندیار بود. داستان های...

یکی از حضار: داستان رستم و اسفندیار را نوشته هایی...

آیت الله مددی: نه، نوشته ها خیر، عکس ها و تصاویری... «وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» را به ایشان اسناد می دهند.

یکی از حضار: و این نشان می دهد که آن رستمی که در جنگ ایران و عراق کشته شد، آن رستم نیست.

یکی از حضار: بله، آن رستم قبلی است. ربطی به این ندارد.

علی ای حال، این ها به اصطلاح آن «لهو الحديث»... در ذیل این آیه آورده اند که این نصر هم در جنگ بدر کشته شد. عده ای هم

بحث کرده اند که این معنای سوره باشد. خود حارث را هم می گویند آن غذایی که آن زن یهودی به پیامبر داد که پیامبر دو لقمه خوردند و

بقیه را گذاشتند، حارث هم از آن خورد و مرد. می گویند حارث در آنجا مرد. حارث بن کله.

یکی از حضار: زودتر از پیامبر اقدام کرد

آیت الله مددی: بله، خورد و مرد. اما پیغمبر مثل اینکه جبرئیل گفته بود که آقا این مسموم است، برگردانند. اما پیغمبر می گویند تا آخر من هنوز اثر سم را احساس می کنم، با اینکه غذا را برگردانند، سمش... بعد آن زن یهودی گفته بود که من گفتم اگر این رسول الله باشد، جبرئیل بهش خبر می دهد دیگر، پس نمی خورد. بله، همین طور هم شد.

به هر حال غرض این است که مسئله کتابت، اجمالاً در مکه بود اما خیلی ابهام های زیادی دارد. ابهام هایش زیاد است، حتی کتابت قرآن. کتابت قرآن خیلی ابهام های خاصی دارد، اما این معلوم می شود که خود کتاب یک عنوان مقدسی بود؛ یعنی به این عنوان بود که اگر نوشته می شد، یعنی دیگر جای بحث نبود.

یکی از حضار: عذر خواهی می کنم با آن آیه قرآن که می گوید «وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُ بِیَمِينِكَ» نشان می دهد که واقعاً آنجا بوده.

آیت الله مددی: قطعاً بوده.

یکی از حضار: رایج هم بوده.

آیت الله مددی: نه، رواجش بیشتر همان خط مسند بود، آن قدر هم رواج نداشته. اصلاً آن ها اهل چیز نبودند، جاهلیت اهل علم نبودند. یک مقداری بوده، گفتند ۱۷ نفر یا ۱۹ نفر این ها خط همین عبری را، خط مسند، خط حیری را یا خط کوفی را یا سریانی را این ها یاد گرفتند. احتمالاً این ها نوشتند. به هر حال شواهد حاکی از این است که در خود مکه هم مجموعه قرآن به صورت کتاب مطرح بوده. این طور نبوده که فقط در سینه ها باشد. اینکه معروف شده، این معلوم نیست صحت داشته باشد.

یکی از حضار: یعنی آنکه بقره را می گویند روی پوست نوشته بودند، برای مدینه می دانید شما؟ روایت هم می گوید که سوره بقره، اصلاً یکی از دلایلی که می گویند بقره، روی پوست گاو نوشته شده بود.

آیت الله مددی: پوست گاو کمتر است، بیشتر پوست گوسفند است. الان مجموعه قرآن های اموی اصطلاحاً، چند تا قرآن؟ چهل تا است قرآن های اموی؟ که مال تا سال ۱۳۰ است، همه اش روی پوست گوسفند است. یک قرآن هست، همین مال مشهد که این یک شبهه ای دارد که گاو است یا گوسفند. اما معظم روی پوست گوسفند است، پوست گاو نیست.

یکی از حضار: نه، فقط سوره بقره را گفتند روی پوست.

آیت الله مددی: بله، حالا آن اگر نوشتند.

و آن که متعارف بوده، یک قطعه‌ای هم از قرآن پیدا شده، فقط چهار صفحه است، دو برگ است. این ادعا می‌کنند تاریخ کتابتش سال هفتم هجرت است، در زمان خود پیغمبر. این همان قرآن بیرمنگام که به اصطلاح می‌گویند در کتابخانه بیرمنگام، آن کتابدار متوجه می‌شود، تعجب می‌کند. تاریخ خود پوست مال زمان تولد پیغمبر است. یعنی رویش نوشتند، پاک کردند، نوشتند، پاک کردند. این مصحفی که الان رویش هست، فقط چهار صفحه است، دو برگ است، این سال هفتم است. این الان فعلاً قدیم‌ترین مصحفی است که شناخته شده این است. الان قدیم‌ترین خطی را که شناختند، این مصحف است، مصحف بیرمنگام به آن می‌گویند. الی آخر. حالا راجع به این چون زیاد دیگر آقای کریمی نیا خالی، ایشان زحمت کشیدند در این قسمت. و خوب است، شیعه هم انصافاً دارد یواش یواش در این جهت کار می‌کند. و عرض کردم به آقای کریمی نیا هم که ان شاء الله تعالی این کارها منعکس بشود در دنیای اسلام. این اگر بشود خیلی خیلی تأثیرگذار است واقعاً بشود این ابداع را شیعه انجام بدهد که بتواند این مطالب در دنیای اسلام پخش بشود، خیلی کار خوبی است.

علی ای حال و در مدینه چرا، انصافاً خوب یک قرآن، یک خطی هم هست، چاپش کردند، شاید شما داشته باشید، به اسم «ما کتبه علی بن ابی طالب». به نظرم نوشته سده ششم. نه، سده ندارد. الان در یک خاندانی هستند در تونس، در الجزایر شمال آفریقا، این خاندان اعیانی قدیم هستند، آنجا حفظ شده. من تصویرش را دیدم، یعنی افستش را دیدم. که این از نامه‌هایی است که پیغمبر نوشتند و الان موجود است. نامه‌هایی که پیغمبر نوشتند و کسانی که در زمان خود پیغمبر نوشتند، آن قدر متیقن متیقن علی بن ابی طالب، آن دفعه عرض کردم، این در به نظرم مصنف ابن ابی شیبیه باشد. می‌گوید روز من بود، پیغمبر پیش من بودند، علی بن ابی طالب آنجا آمد، هی از پیغمبر سؤال می‌کرد، پوستی بود، پوست گوسفند، سؤال می‌کرد، جواب‌ها را می‌نوشت، تا این پوست تمام شد، پر شد یعنی طرفین پوست را. این را دارد، ام سلمه نقل می‌کند که امیرالمؤمنین نوشته. این داریم ما.

مجموعاً نوشتار به امیرالمؤمنین زیاد بحث شده. دیشب که شما خواندید، خلاص بن عمرو، که از علی نقل می‌کند، مال حجر است. عرض کردم حجر مابین بحرین و قطیف و احساء است. گاهی به بعضی‌هایشان، مثلاً به احساء و قطیف می‌گفتند، گاهی به هر سه می‌گفتند حجر. ایشان مثل اینکه رشید هجری، ایشان، خلاص بن عمرو، تصور ما هم نداریم، شرح حال ایشان را ما نداریم، اما اهل سنت دارند. که روایات عن علی کتب. اصلاً ایشان نوشتارهایی و صحافی را از امیرالمؤمنین نقل می‌کند.

و عرض کردیم، عده‌ای از نامه‌ها در این زمان چیز نوشته شده. حتی معروف بر این است که یکی از صحابه، یک مهری می‌گیرد، یک انگشتری می‌گیرد، پشتش این محمد، بالایش رسول، بالایش الله. اونی که الان داعش به کار می‌برد. محمد رسول الله. زیر محمد است، بالا رسول است، بالا الله است. این طوری است، الله، رسول، محمد. و پیغمبر می‌بینند، خوششان می‌آید، می‌گویند پس بده به من.

می گیرد. پیغمبر نامه ها را با آن مهر می کردند. مهری که پیغمبر برایشان نقل شده، مال یکی از صحابه بوده، اسمش هم نوشتند، الان تو ذهنم نیست. مال یکی از صحابه بوده که این نوشته بود، پیغمبر خوششان آمد، مهر را گرفتند، انجام دادند. آن وقت در اینجا، این چیزی که الان هست، در مدینه مجموعه آثاری از پیغمبر، حالا غیر از چیزهایی که شفاهی نقل می کردند، خطوطی بوده، حالا یا مال علی بن ابی طالب بوده یا مال کس دیگر. که عرض کردیم، شاید الان مشهورترین همین صحیفه الصادقه چیز باشد، عبدالله پسر عمرو عاص باشد. ایشان می گوید من و ایشان تاریخ هم دارد، حدود ۱۵ سال و نیم عمرش بوده، در سال هشتم، ماه رمضان سال هشتم در فتح مکه، می نویسد، شروع می کند به نوشتن. و چهار تا حکم در آنجا دارد که چون پیغمبر، عتاب بن اسید را به عنوان والی مکه قرار دادند، عتاب بن اسید. و خیلی هم تعجب آور است، نوشتند ۱۹ سالش بود.

یکی از حضار: ۱۸، ۱۹ سال نوشتند

آیت الله مددی: ۱۹ سالش بود و زمان پیغمبر هم فوت می کند، ۲۰، ۲۱ سال فوت می کند. عمری هم نمی کند. می کشنش، کارش می کنند.

یکی از حضار: بعد از فتح مکه می گذاردش دیگر.

آیت الله مددی: بله، ایشان بعد از فتح مکه به عنوان والی. یک که انها هم، ینهی دارد، ینها دارد، چند متن دارد. این را من به خصوص این قسمت را گفتم چون این چهار تا مطلبی که پیغمبر نهی کردند، «نهی عن بیعین فی بیع، عن شرطین فی بیع»، این نواهی پیغمبر که در این کتاب آمده، در روایات ما هم آمده، در مصادر اولیه ما هم آمده. من برای این جهت است، می خواهم از اینجا شروع کرده ام، چون عده ای از چیزهایی که در اینجا الان مطرح شده در زمان پیغمبر که اگر ما بخواهیم حساب بکنیم، چون ما بحث مصادر اولیه را به آن مقداری که ما گفتیم خیلی کم بود. گفتیم پس شروع کنیم ریشه هایش را بگوییم، از اول ریشه هایش. عده ای اش از همین زمان است، یعنی از زمان خود پیغمبر اکرم و حتی پیش اهل سنت، نه اینکه پیش ما. عده ای اش از همین زمان است و عرض کردیم این ها، مقداری اش برای امیرالمؤمنین بوده.

البته اهل سنت در بخاری حدیثی دارد که از کمیل هم نقل می کند، که به مردم، به نظرم کمیل است، که مردم به شما مفتون شدند، «افتتن الناس». می گویند تو یک چیزی علمی داری که دیگران ندارند. حضرت می گویند نه، همان قرآن است و عقلی که خدا به من داده و آنکه در این، به اصطلاح، غلاف شمشیر است. یک به اندازه یک سطر است مثلاً. این می خواستند ارزش آن کتاب علی را بیاورند پایین.

می دانستند یک کتاب علی مطرح است، می خواستند بیاورند پایین، کردندش یک سطر. یک سطر هم نیست، «فکاک، عقل و این ها و فلان، لایقتل مسلم بکافر». یک همچین چیزی. سه تا چیز است. در صحیح بخاری هست. «ان الناس افتنوا بک» یا «افتنوا بک» یکی از حضار: شمشیر حضرت علی هم گفتند یک چیزی آویزان بوده.

آیت الله مددی: نه، تو غلافش نوشته، نوشته «الاهذا الكتاب الذی فی» چیز، در این غمد این سیف به اصطلاح. که آن همین است، نوشته. بخاری آورده. این ها عمداً می خواستند ارزش کتاب،

به هر حال ام سلمه دارد، روایت دیگری هم داریم، کتاب های دیگر هم داریم. و اهل سنت، صحیفه صادقه را نسبت دادند به ایشان که به اصطلاح عبدالله پسر عمرو عاص، می نویسد و حتی می گوید یا رسول الله، مشایخ قریش می گویند، یعنی قریش می گویند ننویس، چون پیغمبر ممکن است ناراحت بشود، عصبانی باشد، فلان. حضرت فرمودند «اكتب، فوالذی بعثنی بالحق، لا اخرج من هاهنا الا الحق». من اگر عصبانی هم بشوم، از دهان من غیر از حق بیرون نمی آید. ایشان تا وقت وفات پیغمبر نوشته. یعنی از ماه رمضان سال هشتم تا ربیع الاول سال یازدهم. مجموعه کتاب ایشان، یک در آن جلسات متن حدیث به نظرم متعرض شدیم.

یکی از حضار: سه جلسه ی اول

آیت الله مددی: بله. متعرض نه، متعرض این نکته شدیم که این کتاب یک مشکلات حالا غیر و عرض کردیم این کتاب از قرن دوم مشهور شد. نوهی پسر این شخص، شخصی به نام عمرو پسر شعیب پسر محمد پسر عبدالله. این نوهی پسر این عبدالله پسر عمرو عاص است، عبدالله پسر عمرو عاص، این کتاب را مشهور کرد. لکن ما عرض کردیم با قطع نظر از این، خود بخاری قبول ندارد، مسلم قبول ندارد، این ها قبول نکردند. خود ابن حزم می گوید صحیفه السوء، این صحیفه بدی است اصلاً. ابن حزم، عده ای از اهل سنت این را قبول ندارند، شرح داریم. یک مشکلی که این روایت دارد، یک دفعه نوه، نوه پسر، ظاهرش کرد. مثلاً شعیب، پدرش، چون سندش این جور است، عمرو بن شعیب عن ابیه شعیب. شعیب ظاهر نکرده نسخه را. این خیلی عجیب است.

ما تک و توک در میان اهل سنت، چند تا روایت داریم که آن ها شبیه این متن را از عبدالله نقل کردند، اما در حد کتاب نیست. در حد کتاب، همین است که نوه گفته. و لذا خود ما هم روی معاییر علمی، انصافاً شبیه داریم. حقیقاً، خالی از شبهه نیست که این یک دفعه ظاهر بکند. عرض کردیم، به طور طبیعی از اول قرن دوم، اواخر قرن اول و اول قرن دوم، جمله ای از نوادگان صحابه، کتاب هایی را نسبت دادند. یکی اش همین صحیفه صادقه عبدالله پسر عمرو عاص است، یکی اش همین روایت عباد بن صامت است. البته به نظرم عمرو بن شعیب ۱۲۸، ۱۲۶ وفاتش است. این نوهی عباد که حالا اسمش هم مختلف است، تو آن هم خیلی بحث دارد، آن ۱۳۳ است.

یعنی همه زمان امام صادق اند. آن هم به جدش یک نسخه ای نقل می کند. یک چیزی را ایشان به عنوان افضیه النبی نقل می کند که در مسند احمد یا در زیادات عبدالله، صحیحش این است در زیادات عبدالله. آن نسخه آمده الان. از آن روایت که گفته که عباد از پیغمبر نقل کرده و ایشان به صورت مکتوب آورده، از آن روایت، من عرض کردم، آن طور که من شمارش کردم، یک دفعه شمارش کردم ۲۱ قضاء رسول الله، یا ۲۲ تا. حدود ۱۶ تایش تو روایات ما آمده با همان الفاظ، این ریشه های عده ای از این مصادر اولیه را داریم می خواهیم یکی یکی روشن بکنیم. دقت می کنید؟

عده ای از آن ها در اینجا آمده. در این روایات ما آمده. یعنی اگر ما مصادر اولیه را بخوایم بزنیم به زمان رسول الله و اثباتش نشود، عده ای اش آمده. از همه مشهورتر که بعدها مشهور شد، لکن نمی دانم چرا خیلی از آن نقل فراوان نمی کنند، مال عمرو بن حزم انصاری است که نامه مفصلی پیغمبر برای اهل یمن می نویسند، به ایشان می دهند در دیات و مواریث و این ها، معروف به اصطلاح همین افضیه النبی عمرو بن حزم. این هم توی یک روایت ما آمده که می گوید امام صادق به من گفت برو خانه این محمد بن ابی بکر بن، به نظر محمد بن ابی بکر بن عمرو بن حزم، این از جدش یک کتابی را از رسول الله نقل می کند. این هم آمده.

که می گوید رفتم، نگاه کردم در بحث دیه، دیدم این جور نوشته بود، آمدم به امام صادق عرض کردم آقا این جور نوشته، فرمودند صدقه، درست است، همین طور است. این هم ما یک تکه ای اش را داریم. این هایی که از قرن اول به اصطلاح، قرن اول. به نظر من، خود من، قرن اول، دیشب گفتید حدیث مقارن می خواهید، ما آن چه که مربوط به قرن اول می شود، ولو سنی ها نقل کرده باشند، بیاوریم خوب است. حالا بحث نکنیم، فوقش بررسی نکنیم، اما بیاوریم خوب است، یعنی آشنایی با ریشه های بحث خیلی مفید است. چون این ها مصادر اولیه ای هستند که در اسلام بوده.

ما در خود ما، آن چه که ما داریم، چون من بنایم را گذاشتم راجع به مثلاً فرق شیعه جداگانه، مسند زید است. که این را به اصطلاح، آن واسطی، کیست؟ عمرو بن خالد، از زید بن علی عن ابیه حضرت سجاد عن ابیه الامام الحسین عن امیر المؤمنین. بعضی هایش قال امیر المؤمنین، بعضی هایش قال رسول الله، بیشترش قال رسول الله است. این، خب خود زید که ۱۲۱ وفاتش است، این کتاب، فکر نمی کنم ما بخوایم به زید نسبت بدهیم، چون خودش می گوید سمعت زید بن علی یقول. ظاهراً عمرو بن خالد، نویسنده آن است، یعنی آن اثر اولیه آن است. آن ها نه، نسبت دادند که مثلاً خود عبدالله نوشته، عبدالله پسر عمرو عاص نوشته. دقت کردید فرق این دو تا با همدیگر؟ ما مسند زید را هم داریم.

یکی از حضار: ما مصداری هم داشتیم که از شان نقل نشده، مثل همان روایاتی که ابوبکر می برد از بین می برد، خودش نوشته بود.

آیت الله مددی: بله، یک عده‌ای نوشتند که ابوبکر دستور داد روایات را بسوزانند. عرض کردم سوزاندن نیست، این اشتباه شده، عایشه می‌گوید یک شب پدرم ناراحت بود، صبح دیدم راحت شد، گفتم چی است؟ گفت من یک ۵۰۰ حدیث از رسول الله نوشته بودم، دیشب همه‌اش فکری بودم که نکند بعد از من به دست افرادی بیفتد و این‌ها درست معنای حدیث را نفهمند، چون من آنجا حاضر بودم، به اصطلاح شواهد حال و این‌ها را درک می‌کردم، بعدی‌ها که می‌آیند دیگر این خصوصیات را نمی‌فهمند، لذا مشوش بودم که چکار کنم با این ۵۰۰ تا. بعد صبح یا همان دیشب این‌ها را سوزاندم، ۵۰۰ تا را. دیگر خیالم راحت شد. و خب خوب کاری کرد. انصافاً هم خوب کاری کرد.

یکی از حضار: میرزای قمی هم به خاطر همین خصوصیتی که نوشته نشده قائل به این

آیت الله مددی: مشافهین، حجیت ظواهر دقت کردید و. انصافاً، خوب کاری کرد که سوزاند، چون اهل سنت، الان از مجموعه، از مجموعه روایاتی که ما از ابوبکر داریم، الان آقا این مطلب وجدانی است، نمی‌خواهد حالا این‌ور آن‌ور برآید. شما الان مسند احمد را نگاه کنید، اولش مسند ابوبکر است، بعد روایات ابوبکر. آن وقت مثلاً مسند جابر بن عبد الله، خیلی فرق می‌کند، با ابوبکر خیلی هم چین واهی، خیلی سست است. الان خوب کاری کرد که سوزانند، به نظر ما که کار، کار خوبش همین بود که این‌ها را سوزاند.

یکی از حضار: خودش می‌دانست چکار می‌کند.

آیت الله مددی: خودش، انصافاً، حتی مسند ابوهریره، لا اقل یک سومش، یک چهارم بد نیست، قشنگ است، انصافاً روایات قشنگ، نامربوط هم دارد اما، مسند جابر خیلی خوب دارد توش، مسند جابر. تو همین مسند احمد دیگر، نمی‌خواهد جای دیگر برآید، یک مصدر واحد. چون این‌ها جدا کردند دیگر، مسند کذا. انصافاً مسند ابوبکرش چندان جالب نیست، نه.

و علی ای حال، اما اینکه ایشان دستور داده باشد احادیث را بسوزانند، نه، این واقعیت ندارد. هر چیزی را آدم باید درست بگوید. و این مطلب که ممکن است بعد از ما افرادی بیایند و نفهمند، خب این احتمالش هست، راست است، خب حرف بدی نیست. این طوری هم نیست که حالا شریعت مقدس ما به خاطر ۵۰۰ حدیثی که ایشان سوزانند، به هم بخورد. «انانحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون». این نیست که با کار ابوبکر مثلاً شریعت به هم بخورد، نظام شریعت به هم بخورد.

به هر حال ما یک مصادر اولیه داریم. طبعاً عده‌ای اش، آن وقت از مصادر اولیه‌ای که ما داریم که نوشتارش در کوفه هست، دقیقاً

نمی‌توانیم بگوییم چه زمانی است، از بعد از آمدن امیرالمؤمنین، سال ۳۷ شده. احتمال دارد زمان خود ایشان، احتمال دارد.

یکی از حضار: روایت بخاری را که فرمودید، آوردم، چون الان می‌خواهند بروند.

یکی از حضار: قبل از اینکه آن روایت را بخوانید، استاد من خواستم بگویم که ما مصادر را که شما تقسیم می کنید، پس یک مصدر را اصلاً تو تقسیم تان نیاوردید. مصداری که از شان اصلاً کلاً نقل نشده، مثل همان روایاتی که مثلاً حالا بر فرض سوزاندن یا غیره، بوده، کنار گذاشته شده.

آیت الله مددی: خب آن هیچی، آن اصلاً مصدر حساب نمی شود.

یکی از حضار: خب پس از اساس قبول نکنیم.

آیت الله مددی: بله، آن که هیچی اصلاً از بحث... بله، بفرمایید. چند تا دارد، بخاری هم چند بار آورده، نه یک بار.

یکی از حضار: خوب اجازه اعرابش یک کمی را عرض کنم چون قدری متنش متفاوت است.

آیت الله مددی: چند تا، چند تا دارد. این روایت مکرر آورده بخاری، به الفاظ مکرر آورده. حالا ایشان یکی اش را می خواهد بخواند.

بفرمایید.

یکی از حضار: فقط متنش را می خواهم بخوانم چون. حدثنا محمد بن المثنی و محمد بن بشار و اللفظ للمثنی قال حدثنا محمد بن

جعفر حدثنا شعبة حدثنا قاسم بن ابی بزة، انگار چاپ شده، یا حدس عن ابی الطفیل قال سئل علی.

آیت الله مددی: اینجا ابوالطفیل است، اما یک جا به نظرم دارد که کمیل به حضرت گفت.

یکی از حضار: أخصکم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بشیء؟ فقال: ما خصنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بشیء

لم یعم به الناس كافة. الا ما کان فی قراب سیفی هذا. قال: فاخرج صحيفة مكتوب فيها: لعن الله من ذبح لغير الله، و لعن الله من سرق

منار الارض، و لعن الله من لعن والده، و لعن الله من آوى محدثاً».

آیت الله مددی: خب این دیگر اصلاً متن نامربوطی شد. به هر حال، نه، یکی دیگر هم هست که «العقل و فکاک الاسیر». این هم

هست. می گویم بخاری چند تا دارد. «ولا یقتل مسلم بکافر» به نظرم این طوری داشته باشد. بخاری یکی ندارد. و دارد که شما چیز خاصی

دارید؟ گفت نه، همین قرآن است و همان عقلی که خدا به من داده و آن چه در غراب سیف من است. این هم دارد بخاری. عرض کردم

بخاری این چند بار آورده، یک بار نیاورده. چند بار آورده که مضمونش این است. یعنی آن نامه ای را که.

یکی از حضار: این راوی حدیث ابی جحیفه است. باب کتابه العلم. اولین حدیثش هم هست همین که.

آیت الله مددی: اصلاً باب کتابه. این می خواستند سعی بکنند که اثبات کتابت بشود. بله بفرمایید.

یکی از حضار: قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ سَلَامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا، بِأَبِ كِتَابَةِ الْعِلْمِ. حَدَّثَنَا ابْنُ سَلَامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا، قَالَ: أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ مُطَرِّفٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ أَبِي جَحِيفَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ: هَلْ عِنْدَكُمْ كِتَابٌ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا كِتَابُ اللَّهِ، أَوْ فَهْمُ أُعْطِيَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ، أَوْ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ»، قَالَ: قُلْتُ: فَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ؟ قَالَ: «الْعَقْلُ، وَفَكَأُكَ الْأَسِيرِ، وَلَا يَقْتُلُ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ»

آیت الله مددی: حالا من این را شاید پنجاه سال بیشتر است. خوب در حافظه بنده بوده است. غرض این است که می دانستم این سه تا را دارد: «الْعَقْلُ، وَفَكَأُكَ الْأَسِيرِ» که گفتم الان برایتان، «وَفَكَأُكَ الْأَسِيرِ، وَلَا يَقْتُلُ مُسْلِمٌ». این یکی از متون آن است. متون متعدد دارد که «إِنَّ النَّاسَ قَدْ فُتِنُوا بِكَ». می گویم من آن ایام مثل اینکه مال ایام جاهلیت، ایام نجف است، در مدرسه تنها بودیم اینها را مطالعه کرده ایم. علی ای حال، کیف ماکان،

یکی از حضار: این را من عرض کردم چون تعریف داشتم، چون فرمودید... ابو جحیفه یک متن دیگر دارد که راوی هایش فرق می کند. بعد... عامر از ابو جحیفه، آن چیزی که شعبه نقل می کرد...

آیت الله مددی: عامر و شعبه، ها! عامر چیز است. آن هم چیز است. آن عامر بن شراحیل، چیست اسمش؟ یکی از حضار: باز مطرف است، اما اینجا عامر است.

آیت الله مددی: نه مطرف است.

یکی از حضار: حَدَّثَنَا عَنْ أَبِي جَحِيفَةَ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ:

آیت الله مددی: عامر، شعبی است، شعبه نه. شعبی خودش عامر بن شراحیل است.

یکی از حضار: هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ مِنَ الْوَحْيِ إِلَّا مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ»

آیت الله مددی: این از قسم های معروف امیرالمؤمنین در اینجا آمده است: «وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ». «بَرَأً» یعنی خلق، «نَسَمَةَ» هم انسان است یعنی.

یکی از حضار: بله. «مَا أَعْلَمُهُ إِلَّا فَهْمًا يُعْطِيهِ اللَّهُ رَجُلًا فِي الْقُرْآنِ، وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ»

آیت الله مددی: این یک فهمی است که خدا به انسان داده است و...

یکی از حضار: بعد می گوید: قُلْتُ: وَمَا فِي الصَّحِيفَةِ؟ همان که فرمودید: «الْعَقْلُ، وَفَكَأُكَ الْأَسِيرِ، وَأَنْ لَا يَقْتُلَ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ.»

آیت الله مددی: این ها...

یکی از حضار: عقل بود؟

آیت الله مددی: عقل. عقل مال قصاص و اینهاست، درست است. مال آن است. فقط آن چیزی که در نقل بعدی اش، آن...

یکی از حضار: نقلی هم از حضرت سلمان است که در شمشیر حضرت امیرالمؤمنین می بینند و می گویند این چیست و بعد می فرمودند که این نوشته ای است و فلان. می خوانند.

آیت الله مددی: سلمان را الان نمی دانم.

علی ای حال، این مطلب یعنی اصولاً در همان زمان رسول الله و بعد از صحابه، عرض کردم من، در معاصرین ما، اینهایی که اصلاً اهل سنت هستند، مثلاً محمود ابوریه خیلی اصرار می کند که صحابه نمی نوشتند. همان حرفی که عمر گفت و جلوی نوشتن را گرفتند، می گویند عمر گرفت.

یکی از حضار: از ادباء «السنة المحمدية»

آیت الله مددی: اصرار دارد که نمی نوشتند و با اعتماد به حافظه و احکام الهی را حفظ می کردند و اینها. باز صبحی صالح در آن «مصطلح علم الحدیث» بحث را دارد، ایشان اصرار دارد که می نوشتند. یکی این طرف، یکی آن طرف. و عرض کردم در این کتابی که آن آقا نوشته است «دراسات فی الحدیث النبوی» مصطفی اعظمی، ایشان ادعا دارد که می نوشتند. و ایشان به ترتیب حروف الفبا نام صد و ده نفر از صحابه را می برد که این ها کتاب نوشتند، یعنی نوشتاری داشتند حدیث نوشتند. ایشان اسم می برد یکی یکی. به شماره صد و ده نفر. تصور می کنم اسم عمر را هم می برد، حالا جزو کسانی که مثلاً کتابت حدیث، البته چه جوری؟ مثلاً یک نامه عمر به فرماندار آذربایجان نوشت که مثلاً «عَلَيْكُمْ أَنْ تَفْعَلُوا كَذَا». «إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ» این طوری نه اینکه کتابت حدیث مستقلاً که این هم نوشته است یعنی عمده اش این است که به صورت نوشتاری. که اگر یادتان باشد شما آوردید از مدرسه خودتان آوردید اینجا خواندید و من یک مناقشه اجمالی کردم. صد و ده نفر را ایشان به اسم می برد که این ها می نوشتند از صحابه. دقت می کنید؟ به ترتیب اسم، به ترتیب حروف الفبا. دیگر حالا من وارد این بحث نمی خواهم بشوم.

انصافاً اگر بخواهیم یک کاری بشود، این کار، کار خوبی است. اینها را بشود جمع آوری بکنیم، خوب است. آنهایی که تقریباً به ما رسیده و ثابت شده، یکی اش همین کتاب عبد الله پسر عمرو عاص است که الان اشاره کردم. یکی اش این نامه، به اصطلاح این صحیفه ای که نوهی عبادۀ نقل می کند. یکی دوسه تا صحیفه دیگر این طور. همین مسند زید که از، مثلاً ابا، اگر راست باشد، به نظر من عمرو بن خالد نوشته است و ظاهراً از صادق هم نوشته است. ایشان نوشته، بعید است آن باشد. حالا در بحث زیدیه من راجع به این کتاب صحبت می کنم. حالا فعلاً صحبت اجمالی دارم می کنم.

و آنچه که تقریباً می شود گفت که جمع و جورتر بوده از همه اینها، همان مال امیرالمؤمنین بوده که به عنوان «جامعه». یعنی اسم آن کتاب عبدالله پسر عمرو عاص «صحیفه الصادقة» بوده است. اسم کتاب حضرت «الصحیفه الجامعة» بوده است. که تمام احکام و اینها در آن موجود بوده است. اسمش «صحیفه الجامعة» است. حالا عرض کردیم، این صحیفه جامعه فقط مشککش این است که از روایات درمی آید که این از خصائص ائمه بوده است. یعنی در اختیار عامه مردم واقع نشده است. این از معاییر امامت بوده است. یعنی اگر کسی مدعی امامت بود، یکی از ادله بر صحت دعوایش این بود که این کتاب صحیفه امیرالمؤمنین پیش او باشد. «عِنْدَكُمْ الْجَفَرُ؟ عِنْدَنَا الْجَامِعَةُ»، «جامعه» مراد این است. صحیفه جامعه در مقابل صحیفه صادق.

صحیفه صادق را عرض کردم اخیراً جمع آوری کرده اند. من ندارم، خیلی دلم می خواهد بخرم. نشده است. و تهیه بکنیم ان شاء الله تعالی. این صحیفه صادق، یک در این برنامه کامپیوتر عکسش را دیدم، یک کسی چاپ کرده و بعضی هایش را استخراج کرده، یعنی صفحاتش را...

یکی از حضار: در ایران؟

آیت الله مددی: نه در ایران نشده است. در همین کامپیوترها دیدم. اما به نظر من استخراجش فنی نبود، آنی که من دیدم. یک مقداری استخراجش فنی نبود. استخراج فنی می خواهد، حالا این طوری که اینها می خواهند نمی شود.

علی ای حال، ما از همان اول بحث نوشتاری را داریم، یعنی از مصادر اولیه ما یک مقداری اش به زمان رسول الله برمی گردد حتی به طریق اهل سنت. یعنی می خواهم این را بگویم. که آنی که بیشترین، معروفترین که اهل سنت دارند، مال عمرو بن حزم انصاری است. من تصور می کنم، اسم کتابش را پیدا نکردید، نه؟ صحیفه عمرو بن حزم؟ عجیب است، سبحان الله همین دوره قبلی بود، دو سال قبل، ماه رمضان بود، کی بود؟ من این را متن کاملش را، دو تا متن، نه یک متن، در یک کتابی از کتب اهل سنت که داشتم، دیدم. حالا اصلاً اسم کتاب یادم رفته است، حالا خود کتاب که هیچی، جای جلدش را یادم رفته است. اما متن کامل این صحیفه را من دیدم. متن کامل. نمی دانم، ببینید عمرو بن حزم را می شود بیاورید که پیدا بشود؟ الان کجا بوده، یادم رفته است هرچه... که عرض کردم در یک متنش که خیلی هم عجیب است، فوق العاده عجیب است، حدود هفت، هشت سطر، ده سطر از آیه سوره مائده آنجاست،

یکی از حضار: پدر عمرو بن حزم انصاری را که پیامبر فرستاده بود برای جمع آوری مالیات و اینها، بعد می گوید صحیفه ای که محتوی احادیث خودش بود به خط ابی بن کعب، ابی کعب حتماً است، ترتیب داده بود، به وی سپرد و بعدها این صحیفه به نام عمرو بن حزم معروف گردید.

آیت الله مددی: نه حزم نبوده، خود عمرو را فرستادند به یمن. کی نوشته اینها را؟

یکی از حضار: این را در بعضی تحقیقات...

آیت الله مددی: خیلی خوب. به هر حال آن صحیفه را من می گویم دیدم. خیلی عجیبش این است، ببینید در روایات اهل سنت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ...» عین آیات سوره مائده. عین. حدود ده سطر. یک چیز عجیبی است. این خیلی عجیب است. یک متنش این جوری است، یک متنش این را ندارد، آیات را ندارد. چون آیات سوره مائده معروف است سال دهم، بعد از اینکه پیغمبر از حج برگشتند، بعضی ها می گویند در همان در منا و عرفات نازل شده است، بعضی ها می گویند در راه نازل شده است، در راه برگشتن به مدینه. خیلی عجیب است. حدود ده سطر یا بیشتر از عین آیات سوره مائده با این کتاب عمرو بن حزم هست.

علی ای حال، این هم ما داریم. لکن ما از این شاهی که داریم، شاهدش در مسئله، یک شاهد در روایات اهل بیت داریم، اما اجمالاً احکامش هست. و یکی از علل اختلاف هم فی ما بعد این است. اما کتاب مال حزم بوده، در ذهنم نیست. آنی که الان در ذهن خودم هست، کتاب مال خود عمرو بن حزم است.

یکی از حضار: در سیره ابن هشام اشاره کرده است.

یکی از حضار: در سنن نسائی ما داریم که: «أَخْبَرَنَا

آیت الله مددی: به نظرم نسائی نبود یک کتاب دیگری بود من آن را که دیدم جای دیگری بود

یکی از حضار: سیره ابن هشام یک اشاره ای دارد به اینکه صحیفه ی ابن حزم را می گوید درش احکام خمس و اینها هم

آیت الله مددی: خمس ندارد درش نه، نه دیات و ارث و اینها

یکی از حضار: حلال و حرام آمده بوده و امر می کند که از غنائم خمس و

آیت الله مددی: خمس به غنائم یک روایت دیگری است که اهل سنت نقل کردند به نظرم بخاری هم دارد که حدیث شرایع الدین

می گوید که از همین حدیث هایی که اهل یمن آمدند که ان تقيم الصلاة وتصوم وخمس الغنائم

یکی از حضار: دو جای بخاری

آیت الله مددی: بله بیش از یک جا در بخاری داریم خمس الغنائم داریم اما در صحیفه ی عمرو بن حزم در ذهنم نیست، خمس

الغنائم

یکی از حضار: ... آن نسائی کیست؟

یکی از حضار: نسائی اخبرنا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ، قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، قَالَ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، قَالَ قَرَأْتُ

كِتَابَ

آیت الله مددی: ابن شهاب همان محمد بن مسلم است دیگر.

یکی از حضار: قَالَ قَرَأْتُ كِتَابَ

آیت الله مددی: زهری، زهری را به او می گویند ابن شهاب. بله.

یکی از حضار: قَالَ قَرَأْتُ كِتَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الَّذِي كَتَبَ لِعَمْرِو بْنِ حَزْمٍ، حِينَ بَعَثَهُ عَلَى نَجْرَانَ. »

آیت الله مددی: من به ذهنم این طور است. بعثه، عمرو را. همان که حزم شما گفتید، در ذهنم نیست. اینجا دارد «بَعَثَهُ عَلَى نَجْرَانَ».

یعنی عمرو را فرستاد.

یکی از حضار: نه پدر عمرو را گفته

آیت الله مددی: همان حزم دیگر، ایشان می گوید نه عمرو بن حزم حین بعثه علی نجران خود عمرو را فرستاده

یکی از حضار: ما شبیه این را داریم که در تهذیب داریم که: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا مَرْثِمَ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَتَبَ لِابْنِ حَزْمٍ كِتَابًا»

آیت الله مددی: آن وقت این پیش محمد بن ابی بکر بن عمرو بن حزم است.

یکی از حضار: بله.

آیت الله مددی: بعد می گوید رفتم خانه محمد، این نوه عمرو بن حزم است.

یکی از حضار: محمد بن ابی بکر بن عمرو بن حزم که به سفارش پیامبر اسمش را محمد گذاشت.

آیت الله مددی: نه این نوه اش است، اصلاً نبوده آن زمان. محمد یا ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم.

یکی از حضار: که در سال دهم در نجران به دنیا آمد. محمد بن عمرو بن حزم.

آیت الله مددی: پس این پسر ابی بکر است. این این معاصر امام صادق است. بعد می گوید: ف

یکی از حضار: این را می خواهم عرض بکنم. در چیز، در سنن، ابوبکر است. چون که،

آیت الله مددی: ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم.

یکی از حضار: چون در چیز هم همین را دارد. در نسائی هم همین است. بعد می گوید که: «قَالَ حَدَّثَنَا فَلَانٌ وَهُوَ قَالَ جَاءَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ حَزْمٍ بِكِتَابٍ»

آیت الله مددی: آن وقت نه آن که با امام صادق است، محمد پسر ابوبکر است پس.

یکی از حضار: اینجا در روایت ما در تهذیب...

آیت الله مددی: بخوان.

یکی از حضار: «قَدْ كَتَبَ لِابْنِ حَزْمٍ كِتَابًا فِي الصَّدَقَاتِ فَخُذْهُ مِنِّي فَأْتِي بِهِ حَتَّى أَنْظُرَ إِلَيْهِ»، اینجا یک مقداری اشتباه در نقل احتمالاً پیش آمده است. چون می گوید که: «فَانْطَلَقْتُ إِلَيْهِ فَأَخَذْتُ مِنْهُ الْكِتَابَ»

آیت الله مددی: نه، «ابن حزم» اینجا نسبت به جد داده است، نه.

یکی از حضار: اما در...

آیت الله مددی: یک جای دیگر اسمش برده شده است در یک حدیث.

یکی از حضار: در کافی،

آیت الله مددی: ها یک جای دیگر اسمش برده شده است.

یکی از حضار: روایت کافی این شکلی است که: «عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ كَتَبَ إِلَى ابْنِ حَزْمٍ». اینجا محقق گفته منظور اینجا ابوبکر بن...

آیت الله مددی: آن وقت آن که معاصر امام صادق است محمد، پسر این است. محمد بن ابی بکر بن عمرو بن حزم است.

یکی از حضار: «أَنَّ يُرْسِلَ إِلَيْهِ بِصَدَقَةٍ عَلِيٍّ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ، وَأَنَّ ابْنَ حَزْمٍ بَعَثَ إِلَى زَيْدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَكَانَ أَكْبَرَهُمْ فَسَأَلَهُ الصَّدَقَةَ فَقَالَ زَيْدٌ إِنَّ الْوَالِيَّ كَانَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَبَعْدَ الْحَسَنِ الْحُسَيْنَ وَبَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَبَعْدَ عَلِيٍّ بْنُ الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَبْعَثُ إِلَيْهِ، فَبَعَثَ ابْنُ حَزْمٍ إِلَى أَبِي»

آیت الله مددی: نه این غیر از آن است. نه. می گویم این در باب دیات است که «إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ عِنْدَهُمْ كِتَابٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ فَذَهَبْتُ إِلَى بَيْتِهِ فَقُلْتُ فِي الْجَائِفَةِ فِي كَذَا؟ الثُّلُثُ، ثُلُثُ الدِّيَةِ. فَأَتَيْتُ بِهِ إِلَى إِمَامٍ صَادِقٍ فَقَالَ». غرضم عده ای از روایات اشاره به این کتاب دارد. من می خواهم بگویم با اینکه این کتاب مال اهل سنت است، اما در روایات ما... آها در روایات ما دارد. یعنی جزو مصادر اولیه اگر بخواهیم شروع بکنیم.

من به نظر می آید بهترین راه این باشد حتی اهل سنت را هم بیاوریم، فقط بحث رویش زیاد نکنیم. روی مصادر خودمان بحث نکنیم. اما برای آشنایی. چون مجموعه نوشتارهای پیغمبر که به یمن نوشتند، اینها تا قرن سوم و اینها که موجود بوده، از روی اینها بعدها سنن رسول الله را تدوین کردند.

یکی از حضار: یعنی اطلاعاتی راجع به این کتاب، صحیفه را من سریع دوسه خطی هست بخوانم اگر...

آیت الله مددی: بخوانید، اشکال ندارد.

یکی از حضار: می گوید این کتاب معروف شد، همان که گفتم به خط ابی بن کعب بود. بعدها... این را عرض می کنم از بعضی از مقالات آوردم. حالا منبعش را هم بعد می گویم. بعد می گوید بعدها این کتاب صحیفه به نام عمرو بن حزم معروف گردید. در این کتاب علاوه بر نصایح عمومی، احکام شرعیه چندی راجع به طهارت، نماز، زکات، خمس، مراسم حج، انجام مناسک عمره، جهاد و دفاع از حفظ جان و مال مسلمانان، مال غنیمت، مالیات گرفتن، ستاندن خون بها و اینها بیان شده است. عمرو بن حزم به عنوان والی یمن در پرتو این کتاب وظایف خویش را به بهترین نحو ممکن انجام داد. پس از وفاتش این کتاب به دست پسرش محمد بن عمرو بن حزم به مائترک رسید و پس از نگهداری این امانت نسل در نسل در بین این خاندان چرخید تا اینکه به از او یعنی به دست پسر محمد بن عمرو بن حزم به نام ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم انصاری به ارث رسید. حالا این منبعش را یکی ابن قتیبه دینوری به آن آدرس داده، آورده است، یکی هم «المعرفة و التاريخ» مال ابویوسف،

آیت الله مددی: ابویعقوب فسوی. من «المعرفة و التاريخ» را ندارم. انصافاً کتاب بسیار خوبی است. الان دلم می خواهد بگیرم. تازه چاپ شده، تا حالا چاپ نشده بود تا حالا. سه جلد تحقیق کردند. از آن نقل دیدم من و خیلی کتاب مفیدی است، فوق العاده این کتاب مفید است اما ندارم «المعرفة و التاريخ» را.

یکی از حضار: بعد این کتاب می گوید الان موجود است دیگر به هر حال.

آیت الله مددی: عرض کردم من دیدم خودم دیگر، خواندم اصلاً اینجا. ما آوردیم اصلاً. دو نسخه هم من از آن دیدم. یادم رفت در کدام کتاب بود. مال ابن قتیبه دینوری احتمال دارد در مال ابن قتیبه من در مورد کدام «اخبار الطوال» اش بوده، کی بوده؟ مال ابن قتیبه دینوری، کدام یکی اش بوده؟ الان من نمی دانم. من این را کامل دیدم. اما اینی که ایشان نوشته نیست، نه. ایشان، اینکه طولانی نوشته نه، به این بحر طویل نیست که ایشان نوشته است.

و این عرض کردم، یک عجیبش این است که دو نسخه را پشت سر هم آورده، در یک نسخه آیات سوره مائده هست. که قبل از نزول سوره مائده است. این خیلی عجیب است، خیلی تعجب آور است، حالا شاید ایشان ندیده است. و متن کامل من هر دو را دیدم. اما یادم نیست چه کتابی بود. خودم دیدم، به چشم خودم، خودم دیگر این کاملاً یادم می آید صفحه دست چپم بود، بعد می رفت صفحه دست راست. غرضم یعنی اما اسم کتاب یادم رفته فعلاً. و آنی که امام، امام دارد به آن اشاره می کند، ایشان نخواند، آن دارد در باب دیه است. بعد نگاه کردم در کتاب، دیدم در «الْجَائِفَةُ كَذَا الثُّلُثُ»، ثلث دیه. «فَأَتَيْتُ بِهَا إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ صَدَقْتَ». درست است این مطلب. اینجا محمد بن ابی بکر بن عمرو بن حزم است.

به هر حال، مسلماً هم عمر بن عبدالعزیز وقتی نوشت برای اینکه سنن، مثلاً چیزهای پیغمبر، سنن پیغمبر جمع بشود، یکی اش این است. اما نوشت کتاب عبدالله پسر عمرو عاص هم هست. این خیلی مهم است. می گویم این کتاب خیلی عجیب است. دیگر نوشتند کتابی به نام عبدالله پسر عمرو عاص هست. به نظرم در آن نسخه ای که عمر بن عبدالعزیز نوشته است، یکی هم نوشته «وَسُنَنَ عُمَرَ». یکی اش هم آن است. یعنی عمر بن عبدالعزیز که نوشت به والی مدینه یا کسی را از شام فرستاد که برو در مدینه آنچه سنن پیغمبر است جمع بکن، یک چیزی اش، یکی اش همین کتاب عمرو بن حزم است حالا اگر این کتاب اهل سنت الان باشد. در یکی از مصادرش هم چون در ذهنم «سُنَنَ عُمَرَ» عمر دارد، که عرض کردم این «سُنَنَ عُمَرَ» است، عمر نیست. این را علمای شیعه چون «عُمَرَةَ» را نمی شناختند، خیال کردند... و این «عُمَرَةُ بِنْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ» دختر عموی همین عمرو بن حزم است.

یکی از حضار: عمرو است یا عمره؟

آیت الله مددی: عمره. این عمره دختر عموی همین عمرو بن حزم است. انصاریه. عمره بنت عبدالرحمن. این صحابی نیست. یکی از حضار: روایتی که الان خواندم از اینجا دیگر، پیش حضرت می فرستند، مال همان ابومریم است که خواندم، تهذیب. اما اهل سنت دارند که «حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ»

آیت الله مددی: نه ما داریم که اصلاً می گوید نگاه کن دیه را آن عدد می گوید، عدد نقل می کند.

یکی از حضار: همین را عرض می کنم. این مال سنی ها داریم. «حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَتَبَ إِلَى أَهْلِ الْيَمَنِ وَكَانَ فِي كِتَابِهِ: وَفِي الْأَنْفِ إِذَا أَوْعَبَ فَلَانٌ وَفِي فَلَانٌ وَفِي الْجَائِفَةِ خَمْسَةٌ وَأَرْبَعُونَ» اینجا دیه است. «وَفِي الْجَائِفَةِ الثُّلُثُ»

آیت الله مددی: نه، آن سؤال می کند از خصوص «جائحه». در روایت ما آمده است. می گوید: «انْظُرْ، عِنْدَ آلِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ كِتَابٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ، انْظُرْ جَائِفَةً». همین «جائحه» که گفتم. می گوید رفتم نگاه کردم، نوشته «ثلث». آمدم به امام صادق گفتم. امام صادق فرمودند: «صَدَقْتَ»

یکی از حضار: کلمه حزم چه کسی است این؟ آل کی؟

آیت الله مددی: «عِنْدَ آلِ حَزْمٍ» به نظرم دارد. همین پیش محمد بن ابی بکر بن عمرو بن حزم است.

یکی از حضار: این...

آیت الله مددی: چرا داریم، نه داریم، نه سابقاً هم شما خواندید، خودتان. خودتان آن سابقاً هم خواندید، «جائحه» به نظرم. که «فِي الْجَائِفَةِ الثُّلُثُ». دقت کردید؟

این چیزها بود. امر، عمره بنت عبدالرحمن، این اصولاً صحابه نیست. این از عایشه سؤال کرده، نوشته است. نوشتن بلد بود، نوشته است. چون عایشه نوشتن بلد نبود، حفصه بلد بود. گاهی هم یادش می داده، اما حفصه، عایشه خودش نوشته است. دقت می کنید؟ این را عمره که نوشتن بلد بود، از عایشه سؤال کرد. اما اینکه الان احادیث عمره بنت عبدالرحمن در چه مقدار از کتب اهل سنت است، من فعلاً حضور ذهن ندارم یعنی الان پیگیر «سنن عمره» نبودم که این «سنن عمره» چه جوری تدوین شده است. اگر می خواهید شما سریع کتاب «تهذیب الکمال» را ببینید بخش نساء، نگاه بکنید «عمره بنت عبدالرحمن»

عمره بنت عبدالرحمن صحابه نیست، لکن از عایشه نوشته است. و به نظر من می آید اجمالاً بعضی جاها من روایتش را دیدم، اما شرح راجع به این سننش و مجموعه کارش را نه. یکی از کسانی، اینها همه در قرن اول نوشته شده است. اینها نوشته های قرن اول است. یکی وهب بن منبه یا برادرش است، از ابوهریره نوشته اند. آن هم قرن اول است. این و عرض کردم آن دفعه هم عرض کردم، نمی دانم آقای علیرضا دارد یا نه این کاظم ما داشت، این یکی از نسخ بسیار نفیس دنیاست الان همین کتاب. همین کتابی که...

یکی از حضار: کتاب وهب بن منبه.

آیت الله مددی: بله. این نسخه، یکی از خصائص این نسخه این است که روی پوست نیست، روی پاپیروس است. اصولاً کتاب های عربی روی پاپیروس خیلی کم داریم. مال مصر است. یک نوع نی به اصطلاح، قصب به قول عرب ها، در مصر است، می شکافتند، سه سانت می شد، پهلوی هم می گذاشتند، صفحه می شد. این روی پاپیروس است این نوشته. در کتابخانه ملی پاریس حفظ می شود. من تصویرش را دیدم. خیلی هم خط واضحی دارد، خیلی عجیب است. خیلی خطش واضح است.

تاریخش هم ۲۲۹، زمان امام هادی است. تصریح می کنند. خیلی نسخه نفیسی است، انصافاً. من کمتر نسخه به این نفاست دیدم. بسیار نسخه نفیسی است. این جزو نوشته... بعدها از این زیاد نقل شده است. مثل ابن عساکر و دیگران از این زیاد نقل کردند، مثل بیهقی و دیگران از این زیاد نقل کردند.

یکی از حضار: چه جوری جا دارد که این می خواهد، حدیث در آن جا بگیرد؟ کاغذ...

آیت الله مددی: کاغذ بود دیگر.

یکی از حضار: پایروس ها مگر این...

آیت الله مددی: نه...

یکی از حضار: صفحه می نویسند در پایروس؟

آیت الله مددی: درست است، کاغذ بوده، مثل کاغذ بوده است. پهلوی هم می گذاشتند، مرتبش می کردند، پهلوی هم می گذاشتند.

جلد، کاغذ، این تقریباً صفحاتش به اندازه این است تقریباً.

یکی از حضار: اندازه صفحه می شد به چند تا کنار هم می گذاشتند.

آیت الله مددی: اما نوشته ما پایروس به عربی روی پایروس خیلی کم داریم در دنیا. این روی پایروس است و خیلی خط واضحی

است، خیلی عجیب است. من نگاه کردم، خواندم خودم، خواندم. سال ۲۲۹ نوشته است. خیلی نسخه نفیسی است. من عرض کردم

این، این جزو مصادری است که در قرن اول سنی ها جمع آوری کردند و نوشتاری است. خود این کار، کار خوبی است. دقت کردید؟

یکی از حضار: خطش چه بود؟

آیت الله مددی: خط عربی عادی است. خیلی قشنگ هم نوشته است.

یکی از حضار: پس غیر از درخت های چینی هم که آمده بوده که استفاده می کردند...

آیت الله مددی: درخت های چینی هم احتمالاً بعداً آمده است. اصلاً شاید قرطاس، به کاغذ به آن می گفتند قرطاس، قرطاس به آن

می گفتند. احتمالاً از آن هم بوده است. آن درخت های چینی هم گفتم، یک درختی است در چین، هنوز هم هست دیگر، نشان دادم بهتون،

نیست؟

یکی از حضار: بله.

آیت الله مددی: از عجایبش این است که این پوست درختی که می کنی، شما با انگشت می گیری، اینها را جدا می کنی، خود پوست را. همین جور قشنگ جدا می شود، می شود یک کاغذ کاملاً صاف. من دارم آنجا، هنوز تو خانه برای من آوردند. من دارم الان. کاملاً صاف. چیز عجیبی است و خیلی هم دیر پوسیده می شود.

یکی از حضار: این کاغذ روایات این است که...

آیت الله مددی: شاید کاغذ در روایات این بوده است. اصلاً این از درخت است، یک درخت مخصوصی است، پوست درخت است. می کنند. شما همین جوری پوست را می گیری، یواش باز، همین جوری باز می کنی باز، باز، همین جور مثل مثل آن کاغذهای سیگار قدیم بود که درست می کردند؟ یک چیز نازک نازک می شود، باز هم، صاف صاف. اصلاً کائما از، به اصطلاح مثلاً ورق هایی که الان درست می کنند.

یکی از حضار: بعضی این پوست گوسفند و اینها را هم وقتی که خوب دباغی می کنند، همین جور ورقی می شود.

آیت الله مددی: می شود، اما این، نه مثل این ندیدم من. نه اصلاً جدا می کنی. اگر می خواهی من می آورم الان اینجا. اصلاً با ناخن می گیری، جدا می شود، باز یک ورق دیگر می شود.

یکی از حضار: یک بار بیاورید اینجا، ما ببینیم دیگر.

آیت الله مددی: بعداً در درس بود، ببینید. نه همین جاست، پهلوی، توی کتاب. آن روایت دارد، روایت دارد از مال عمرو بن حزم که می گوید.

غرض ما یک مجموعه ای از مصادر در قرن اول داریم که با اینکه بین اهل سنت است، به ما هم رسیده است، یعنی روایات ما هم اجمالاً آنها را تأکید کردند. این یک. اما نه به آن تفصیلی که آنها دارند.

یکی از حضار: ولی وهب بن منبه روایت نوشته است، چون خودش متولد، آن جور که می گویند...

آیت الله مددی: کی آقا؟

یکی از حضار: وهب بن منبه.

آیت الله مددی: نه می گویم خودش صحابی نیست خودش، از ابوهریره نوشته است.

یکی از حضار: ۳۴ به دنیا آمده است.

آیت الله مددی: از ابوهریره نوشته است، حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ دارد. نه مثل همین عمره.

یکی از حضار: فقط تاریخ نوشته است.

آیت الله مددی: نه نه حدیث هم هست، تاریخ هم دارد، قصه هم نقل می‌کند. خیلی هم انصافاً هم متن خیلی قوی‌ای است. انصافاً متنش خیلی قوی است. و چاپ شده و خیلی قسمت‌های زیادی‌اش نقل شده است. این نسخه‌ای که من دیدم از مال کتابخانه ملی پاریس، تصویری که گذاشته، زیرش مثلاً از سنن بیهقی، چی، متن چاپ شده امروزش را هم آورده است. همان را آورده است از چاپ جدید. و خیلی هم متن قشنگی است، خیلی قصه قشنگی است. یک زنی، زن چوپان، پیغمبر را توصیف می‌کند، خیلی قشنگ است انصافاً.

یکی از حضار: این مدخل می‌گویم... «تهذیب الکمال» نه، ببخشید من «عمره» را در تهذیب، «عَمْرَةُ بِنْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدِ بْنِ زُرَّارَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ الْمَدَنِيَّةِ، وَالِدَةُ أَبِي الرَّجَالِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَنْصَارِيِّ وَكَانَتْ فِي حَجَرِ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ» در مسند احمد هم توی ببخشید، هم توی مسند ابی سعید خدری دوسه تا روایت داریم، هم در حدیث عایشه چند، دوسه تا روایت است.

آیت الله مددی: اما به نظرم صحاح ست داشته باشند.

یکی از حضار: در اینجا که...

آیت الله مددی: چه رمزی داده است اول «عمره»؟

یکی از حضار: «عین» زده است.

آیت الله مددی: «عین» یعنی جمیع دیگر.

یکی از حضار: بله.

آیت الله مددی: یعنی جمیع.

یکی از حضار: همه شش تا.

آیت الله مددی: همه شش تا. عرض کردم این کتاب قابل اعتماد بوده است. اما در روایات ما چیزی مشابه این الان ما، الان در ذهنم نمی‌آید. یعنی از مجموعه‌ای که اینها از عمره نقل کردند، در روایات ما آن مضمون آمده باشد، الان در ذهنم نیست. نفی نمی‌کنم، اما الان در ذهنم نیست. یعنی، دقت کن، این خیلی تأثیرگذار است. مصادری که در قرن اول نوشته شده است و مسلم در قرن اول نوشته شده، چه مقداری‌اش راه پیدا کرده به علمای ما، مثلاً به ائمه علیهم السلام در قرن دوم که به اصحاب نوشتار دادند، این نوشتارها آمده است. من چون مصادر اولیه را دیشب خیلی، خیلی مختصر گفتم، به ذهنم آمد که یک ریشه‌ای صحبت بکنیم. ریشه‌های این مصادر قرن اول روشن بشود. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین